

ایران و جهانی شدن: بحران‌ها و سیاست‌ها

اصغر نیکبخت*

«رویارویی با نحوه انتشار فرآیندهای جهانی در سراسر جهان ناممکن است؛ و دیگر گریز یا عقب‌نشینی از آن هم متصور نیست.»

رونالد رابرتسون

چکیده

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات فراروی کشورها در ابتدای سده بیست و یکم، پدیده جهانی شدن می‌باشد. به زعم برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران، جهانی شدن اکنون به‌عنوان یک پارادایم اساسی، چهارچوبی برای تحلیل تحولات جاری در حوزه‌های مختلف و نیز عامل مؤثری در پهنش‌بینی حوادث شناخته شده است. جمهوری اسلامی ایران نیز، به‌عنوان یک واحد سیاسی - اجتماعی، به‌صورت خواسته و ناخواسته - به ویژه پس از پایان جنگ عراق علیه ایران - از این فرآیندها تأثیر پذیرفته، و جامعه و نظام ایران را از سویی با تهدیدها و بحران‌ها و از سویی دیگر با فرصت‌هایی مواجه ساخته است. در قالب یک فرضیه، بررسی و ارزیابی سرعت تغییرات در فرآیند جهانی شدن و تأثیرات آن بر کشور در طول دو دهه اخیر، نشان از آن می‌باشد که این پدیده، برای جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فرصت‌هایی که در بر داشته، تهدیدزا و بحران‌زا بوده است. و متأسفانه، شرایط کنونی کشور نگران‌کننده، و فردای آن نگران‌کننده‌تر به نظر می‌رسد. در این اوضاع و شرایط، نیاز به نوعی تدبیر

استراتژیک، که در فرآیند آن محیط‌های داخلی و خارجی بحران مورد تحلیل قرار گیرند، و استراتژی‌هایی ایجاد شوند که نخبگان را برای رسیدن به اهداف و تدابیر شایسته و بایسته حل بحران یاری نمایند، لازم و ضروری می‌باشد. این مقاله، با در نظر گرفتن جهانی شدن به‌عنوان فرآیندی که منجر به فشردگی زمان و مکان، و وابستگی متقابل شده است، و دگرگونی‌ای که در انعقاد نطفه بحران و مدیریت آن ایجاد شده است؛ به تبیین جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این فرآیند، و سیاست‌هایی که می‌بایست اتخاذ شوند، می‌پردازد.

کلیده‌واژه‌ها: جهانی شدن، سیستم، بحران، بحران مدرن، مدیریت بحران، سیاست‌گذاری عمومی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در کانون علایق سیاست‌مداران و پژوهشگران سیاسی - اجتماعی در حال حاضر قرار گرفته، موضوع «جهانی شدن» می‌باشد. به زعم این پژوهشگران و صاحب‌نظران، جهانی شدن، اکنون به‌عنوان یک پارادایم اساسی چهارچوبی برای تحلیل تحولات جاری در حوزه‌های مختلف و نیز عامل مؤثری در پیش‌بینی حوادث شناخته شده است.^(۱) این فرآیند، در ابعاد مختلف بر روی کشورها و از جمله ایران تأثیر گذاشته و با گذر زمان بر تأثیرات آن افزوده خواهد شد. این تأثیرات، شامل جهانی شدن ارتباطات، جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن فرهنگ و جهانی شدن سیاست می‌باشد، که پیامدهایی برای سیاست داخلی کشورها نیز به همراه خواهد داشت. از طرفی دیگر، همان‌طور که آنتونی گیدنز بیان می‌کند: جهانی شدن، به همان اندازه که ممکن است سکوی پرتاب باشد، می‌تواند منجر به سقوط شود و فشارهای شدیدی بر استقلال محلی و منطقه‌ای به همراه داشته باشد.^(۲)

جمهوری اسلامی ایران نیز، به‌عنوان یک واحد سیاسی و اجتماعی، کم و بیش از این فرآیند تأثیر پذیرفته - هرچند هنوز در ابتدای راه می‌باشد - و جامعه و نظام ایران را از سویی با تهدیدها و بحران‌هایی، و از سویی دیگر با فرصت‌هایی مواجه ساخته است. در واقع، مسائل ایران در فرآیند جهانی شدن از دو منظر مهم می‌باشند: نخست، اینکه فرآیند جهانی شدن چنان فراگیر است که با سازکارهای مقابله و نفی نمی‌توان بر آن

چیره شد؛ و دوم اینکه، این فرآیند دو چهره متضاد دارد: چهره تهدید و چهره فرصت. اگر امروز این فرآیند جدی گرفته شود و به درستی باز شناخته گردد، از فرصت‌های آن به خوبی می‌توان سود جست و از تهدیدهایش در امان ماند. اما، اگر از آن غفلت شود، ابتکار عمل از دست بیرون می‌شود، و نظام جمهوری اسلامی ایران متحمل تهدیدها و به دنبال آن بحران‌های شدیدی خواهد شد.

بر این اساس، بدون تردید، ارائه هرگونه تصویر و تعریفی از آینده جامعه، نظام و بحران‌های احتمالی آن؛ و تدوین و پایه‌گذاری هر گونه استراتژی در این فرآیند که اجتناب‌ناپذیر و گریزناپذیر می‌باشد، از سویی منوط به ارائه پاسخ به این پرسش است که «فرآیند «جهانی شدن» (فشرده‌گی زمان و مکان و وابستگی متقابل) در طی دو دهه اخیر چه تأثیر یا تأثیراتی بر نظام جمهوری اسلامی ایران گذاشته است؟» و از سویی دیگر، منوط به ابطال یا اثبات این فرضیه است که «فرآیند جهانی شدن طی دو دهه اخیر، علی‌رغم فرصت‌هایی که برای نظام جمهوری اسلامی ایران داشته، تهدیدزا و بحران‌زا (بحران حاکمیت و بحران مشروعیت) بوده است».

مفروض‌های ما در این مقاله، جهت تسهیل مسیر و نحوه ورود به بحث عبارتند از:

۱- وجوه اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی جهانی شدن، نسبت به وجوه سیاسی آن با سرعت بیش‌تری بر کشورهای جهان سوم اثرگذار می‌باشند.^(۳)

۲- در چهارچوب دنیایی که بخش‌های مختلف آن وابستگی عمیق و گسترده‌ای با یکدیگر دارند، اراده ملی به تنهایی نمی‌تواند از عهده درک و حل بسیاری از مسائل زندگی اجتماعی و سیاسی برآید.

۳- دوران گذار و دگرگونی‌های مربوط به روند جهانی شدن، ناآرامی‌ها و تنش‌های روانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سخت و دگرگون‌سازی به همراه دارد که مدیریت ویژه خود را می‌طلبد، از این‌رو مدیریت تحول و مدیریت بحران نقش بنیادینی را بازی می‌کنند.

۴- بحران‌های ناشی از فرآیند جهانی شدن، از نوع بحران‌هایی می‌باشند که شریف‌م عبدالله در کتاب *عصر ابر بحران و قدرت فرد تحت عنوان «ابر بحران»* نام برده است.

یک ابر بحران علاوه بر تأثیر مستقیم بر تک‌تک افراد، در طول چندین دهه و به شکلی تدریجی و آهسته روی می‌دهد. نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان یک خبر مهیج و بزرگ از رسانه‌های جمعی به اطلاع مردم رساند و آن‌ها را با استفاده از ابزار زور و قدرت درمان

کرد. در مجموع، یک ابر بحران نیرویی است برای یک دگرگونی و تحول الگو مانند که می‌تواند ما را در مسیر تحقیق و جستجو برای یک الگوی متحدکننده یاری دهد.^(۴)

جهانی شدن

جهان در دو دهه گذشته تغییر و تحولات بنیادینی را پشت‌سر گذاشته است؛ تحولاتی که هر یک از آنها به نوبه خود تاریخ‌ساز بوده و تبعات گسترده‌ای را با خود همراه داشته است. جهانی شدن (Globalization) واژه رایج دهه ۱۹۹۰ میلادی، اصطلاحی مختصر برای این تغییر و تحولات می‌باشد، که به‌عنوان موضوع اصلی علوم اجتماعی و نیز اکثر مباحث عمومی، هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای توسعه‌نیافته مبدل شده است.^(۵)

جهانی شدن، به‌عنوان روندی از دگرگونی، از مرزهای سیاست و اقتصاد دولت - ملت‌ها فراتر رفته و علم، فرهنگ، آموزش، سبک زندگی و غیره را در بر گرفته است. از این جهت، جهانی شدن پدیده‌ای چند بعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، نظامی، فن‌آوری و غیره می‌باشد. با این که در بین اندیشمندان و نویسندگان هیچ‌گونه اتفاق نظری در مورد تعریف دقیق جهانی شدن و تأثیرات آن در جوامع وجود ندارد، و برخی سعی کرده‌اند جهانی شدن را به‌عنوان یک مفهوم صرفاً سیاسی تعریف کنند؛ و برخی دیگر، این مفهوم را در چهارچوب تحولات اقتصادی، سیاسی و ارتباطی تبیین کنند؛ اما، جهانی شدن به همراه فن‌آوری جدید اطلاع‌رسانی و فرآیندهای نوآورانه آن‌ها تحولات عظیمی را در سازماندهی جوامع و نظام‌های آنان به‌وجود آورده است که هیچ جامعه و اجتماعی نمی‌تواند خود را از اثرات این انقلاب مصون نگه‌دارد. در حقیقت، جهانی شدن در حال تغییر اصول بنیادین روابط انسانی و زندگی اجتماعی است. این تغییرات را در دو سطح می‌توان مورد بررسی قرار داد: تأثیراتی که این پدیده بر روابط بین دولت‌ها در سطح جهانی گذاشته و دیگری، تأثیراتی که در سطح داخلی جوامع و یا به عبارتی بر گفتمان‌های ملی گذاشته است. از منظر روش‌شناسی، پدیده جهانی شدن باعث شده است تا فرآیندهای به هم پیوسته جهان، از منظر جدیدی مورد نقد و بررسی قرار گیرند. این منظرگاه جدید، خود مستلزم گزینش رویکردها و رفتارهای جدیدی است که خلاف عادت تفکر سنتی می‌باشد. این پدیده، بسیاری از موضوعات و مفاهیم را در حاله‌ای از ابهام و نسبییت قرار داده که با شیوه‌ها و منظرگاه‌های مرسوم و رایج نمی‌توان به دانش قطعی و قانون عام در مورد آن‌ها دست یافت.^(۶)

بنابراین، باید توجه داشت که به دلایلی هم‌چون چند وجهی بودن پدیده یا فرآیند جهانی شدن، تأثیرات گریزناپذیر آن بر جوامع مختلف، و نیز نوپا بودن نظریه‌پردازی و مطالعات معطوف به جهانی شدن که در سال‌های اخیر درباره موضوع جهانی شدن مطرح شده است،^(۷) این پدیده از لحاظ مفهومی خیلی دقیق نشده، از حیث تاریخی و فرهنگی نارسا و از جهت سیاسی ساده‌انگار و از منظر ارزشی سیال می‌باشد. به همین خاطر، نمی‌توان انتظار داشت که درباره این مفهوم، عواقب و نتایج آن اجماع نظری واحد وجود داشته باشد.^(۸) در این مقاله، به جای پذیرش تعریفی خاص از جهانی شدن، با کنار هم قرار نهادن برخی از شاخصه‌ها و ویژگی‌های آن به درک بهتر و روشن‌تری از این پدیده می‌رسیم. برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های آن عبارتند از:

- ۱- جهانی شدن، فرآیندی اجتناب‌ناپذیر و در حال تکوینی است که دارای ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فنی در یک مجموعه به هم پیوسته (سیستم) می‌باشد.^(۹)
- ۲- این فرآیند، به هیچ‌وجه نمی‌تواند حاصل اراده و برنامه‌ای قبلی و از پیش تعیین‌شده کشور یا جریان فکری خاصی تلقی شود. از سویی دیگر، پدیده‌ای جدا از تحولات تاریخی و اجتماعی جهانی هم نمی‌باشد. اکثر نظریات مطرح، جهانی شدن را پدیده‌ای گریزناپذیر و موجود در عالم قلمداد می‌کنند، که بنیاد جدیدی را برای زندگی انسان حاکم ساخته است.
- ۳- فرآیند جهانی شدن، این استعداد را دارد تا به تناسب توانایی‌ها و امکانات کشورهای مختلف در منافع و جهت‌گیری‌های خاص آن‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این فرآیند، در عین این که تهدیدهایی برای دولت‌ها داشته و دارد، حامل فرصت‌هایی می‌باشد. فرآیندی که به‌طور توأمان می‌تواند واجد فرصت‌ها و تهدیدهایی برای جوامع مختلف باشد.
- ۴- این فرآیند، بسیار پیچیده و دارای ابعاد و سطوح و مراحل مختلفی است که در شرایط کنونی تنها برخی از ابعاد و پیامدهای آن نمایان شده، و گمان می‌رود در آینده چهره جدیدی از این فرآیند رخ بنماید.
- ۵- تأثیر جهانی شدن بر دولت‌ها و ملت‌های مختلف یکسان نیست و به همین دلیل برخورد آن‌ها با این فرآیند هم نیز متفاوت می‌باشد.
- ۶- با انقلاب در فن‌این آوری اطلاعات و ارتباطات، در چند دهه اخیر آگاهی نسبت به این فرآیند تا حدودی شکل جهانی به خود گرفته و جوامع مختلف با توجه به تحولات و

تجربیات اجتماعی - تاریخی خود می‌کوشند تا صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی خود را تعریف نمایند.

۷- جهانی شدن باعث خارج شدن انحصار بازیگری در عرصه بین‌الملل از دست دولت‌ها شده است. این خود کاهش اهمیت و نقش دولت‌های ملی را به همراه داشته است. همان‌طور که دانیل بل در این ارتباط بیان می‌کند: «دولت ملی برای بسیاری از مسائل بزرگ بشری کوچک و برای بسیاری از مسائل کوچک زندگی بیش از حد بزرگ است».

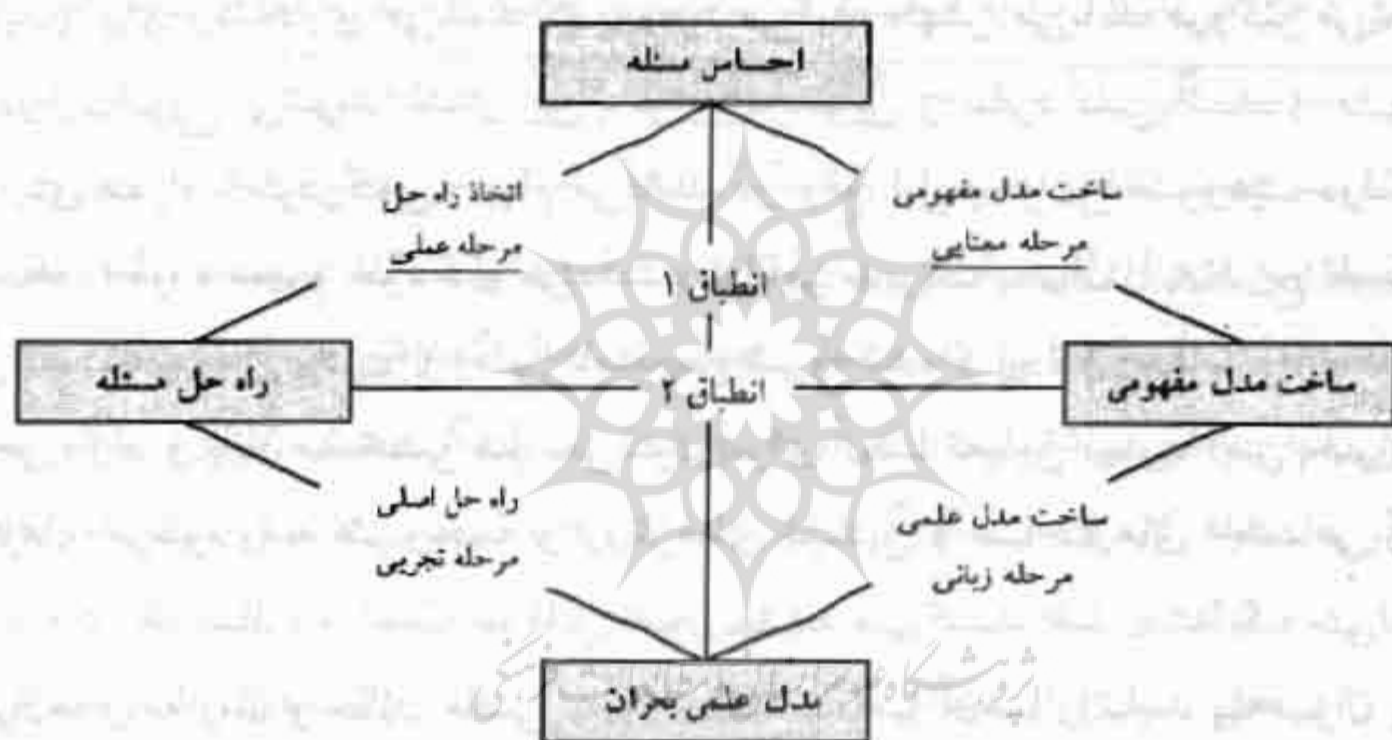
۸- فرآیندهای جهانی شدن با توسعه و گسترش ارزش‌ها و هنجارهای دامنه‌دار و روبه‌رشد فراقاره‌ای تعامل اجتماعی، بستر مناسبی را برای همکاری‌های متقابل فراهم کرده است. این تعاملات گسترده باعث شده است حاکمیت را به‌عنوان اساس دولت - ملت‌ها با چالش‌های جدی‌ای مواجه سازد. به عبارتی دیگر، طرح علایق و ارزش‌های جدید در سطح فروملی، ملی و فراملی ناشی از فرآیند جهانی شدن، باعث شده تا نظام‌های سیاسی به راحتی نتوانند از کنار آن‌ها بگذرند. برای مثال، از لحاظ شکل حکومت، فرآیند دموکراتیزاسیون به‌عنوان جزئی از فرآیندهای جهانی شدن، دست‌کم ظواهر دموکراسی را در همه‌جا گسترش داده است. حکومت‌ها دیگر نمی‌توانند به سهولت مبانی مشروعیت دیگری جز قانون‌گرایی و اقتدار قانونی، آن‌هم به مفهوم منطبق با قانون‌گرایی در سطح جهان دست یابند. بدیهی است، پدیده جهانی شدن بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر از آن است که بتوان با ذکر این موارد، شاخصه‌های اصلی آن را گردآوری کرد. بنابراین، ذکر این موارد به معنای نفی دیگر شاخصه‌های این فرآیند نمی‌باشد.

جهانی شدن و دگرگونی در مفهوم بحران

بحران یک واژه عمومی است که به کرات در زمینه‌های گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد - اگر چه این واژه به آسانی به کار برده می‌شود - اما فاقد برداشتی مشترک از آن می‌باشیم و حوزه و میزان آن نامشخص می‌باشد.^(۱۰) واژه بحران، معمولاً به‌عنوان یک مفهوم کلی شامل تنوعی از وقایع نامطلوب (Un-ness) می‌باشد، و برای موقعیت‌هایی به کار می‌رود که ناخواسته (Unwanted)، غیره متظره (Unexpected)، بی‌سابقه (Unprecedented) و تقریباً غیرقابل پیش‌بینی (Unmanageable) باشند. بحران‌ها موجب گسترش ناباوری و ضعف قدرت در تصمیم‌گیری می‌شوند. آرجن بوین (Arjan Boon) بحران را «تهدیدی جدی برای ساختارهای اساسی و ارزش‌های بنیادی و هنجارهای یک سیستم اجتماعی که - تحت فشار

زمانی و شرایط بسیار ناپایدار - نیازمند تصمیمات حیاتی و مهم می‌باشد می‌داند. در این معنا، زمانی از مفهوم بحران استفاده می‌کنیم که بازیگران احساس یا ادراکی از چنین مسوقیتی داشته باشند.^(۱۱) فرانسیسکو ساجستی و میتروف (Francisco Sagasti & Mitrof) در مدل دیاموند (The Diamond Model) (مدل لوزی شکل)، سیستمی علمی عمومی، جهت بررسی بحران‌ها طراحی کرده‌اند؛ بحران نیز با تشخیص احساس یا ادراک از مسئله شروع می‌شود و با ساخت یک مدل مفهومی - معنایی از آن ادامه می‌یابد.^(۱۲) شکل الف این مدل و روابط آن را نشان می‌دهد.

شکل الف. مدل دیاموند از تحقیق علمی - سیستمی بحران



اما، این مفهوم از بحران - و آژهای کارکردی به مفهوم تسهیل‌کننده تغییرات نامطلوب - به نظر می‌رسد، برای جهان امروز بسیار نارسا و محدود باشد. جهان، در ابتدای سده بیست و یکم در حال تجربه نمودن آموزه‌های پیچیده از نظم و آشفتگی، ضرورت‌ها و تغییرات، ثبات و بحران‌ها است. توسعه سریع و فزاینده تکنولوژی، گسترش فن‌آوری اطلاعات، گسست زمان و فضا، روندهای اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی را دستخوش التهابات و بحران‌هایی سرنوشت‌ساز کرده است. با شتاب گرفتن تحولات، بر پدیده‌ها پیچیدگی حاکم شده است و سیستم‌ها از حالت تعادلی خارج و ثبات خود را از دست داده‌اند. عصر پیچیده و پر آشوب جهانی شدن وضعیت بحرانی ایجاد کرده که دیگر قانونمندی‌ها و سنت‌های مرسوم، حاکم بر پدیده‌ها نمی‌باشند. ما شاهد تغییر مکان بحران که می‌توان آن‌ها را بحران‌های مدرن نامید، می‌باشیم. بحران‌های مدرن، که

بنا به مقتضیات زمانی، فشردگی زمان و فضا در اثر نیروهای جهانی و ارتباطات شبکه‌ای به وجود آمده‌اند، مرزهای ملی را به رسمیت نمی‌شناسند. پیچیدگی بحران‌های مدرن تلاش‌های حکومتی را برای فهم عوامل، راه‌ها و درمان‌های بالقوه با شکست مواجه می‌کند. بحران‌های مدرن برخلاف بحران‌های گذشته (کلاسیک) خود را در یک حوزه و ساخت خاص محلی و منطقه‌ای (همچون بحران انرژی یا بهداشت یا بحران‌های شهری) محدود و محصور نمی‌کنند. این بحران‌ها از یک زمینه به زمینه‌های دیگر در جهش می‌باشند؛ مسائل را آشکار و بر ملا می‌کنند و آن‌ها را با تهدیدهای بزرگ غیرمترقبه تلفیق می‌کنند. بحران‌های مدرن تمرکز نمی‌شناسند. این بحران‌ها آسیب‌پذیری ریشه‌داری می‌باشند که به وجود می‌آیند، جهش می‌یابند، فروکش می‌شوند و دوباره شروع می‌شوند. انتشار این بحران‌ها به تنهایی و منفرد نمی‌باشد، و حتی در مواردی همراه با سردرگمی و ابهام می‌باشند. در واقع، این بحران‌ها مشروعیت دولت - ملت‌ها را مورد هجوم خود قرار می‌دهند و توانایی مدیریت بحران را به تدریج تضعیف می‌کنند. بحران‌های مدرن از زمانی نامشخص شروع شده و از تداوم قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و پایان مشخصی هم نمی‌توان برای آن‌ها تعیین نمود. این بحران‌ها الگوهای مرسوم را به هم ریخته و ارزش‌های بنیادین و ساختارهای اجتماعی را با روش‌های غیرمنتظره و اغلب غیرقابل تصور تهدید می‌کنند. هر چند که می‌توان بحران‌ها را به زمان و مکان خاصی محدود دانست، اما آن‌ها را نباید به‌عنوان یک رویداد منقطع، بلکه می‌باید به مثابه فرآیند مورد مطالعه قرار داد.^(۱۳) به تعبیر شریف عبدالله این بحران‌ها را باید «ابر بحران» نامید.

از این رو، به نظر می‌رسد، در قالب مفاهیم و تعابیر تئوری‌های محصور در چهارچوب گفتمان‌های ملی نمی‌توان به معنای بحران پی برد. بحران‌ها، امروزه برخلاف گذشته - حتی اگر کوتاه مدت هم باشند - پدید آمده از رخداد‌های زودگذر نیستند که بتوان پاسخگوی سریع آن‌ها بود. بحران‌ها دیگر از تغییرات تصادفی در محیط ناشی نمی‌شوند، بلکه زائیده اجبارهای گوناگون هستند. اجبارهایی که به طرز ساختاری در دل نظام نهفته می‌باشند و نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان جزئی از نظام حفظ کرد.^(۱۴) بحران‌های ناشی از پدیده جهانی شدن برخاسته از تناقضات داخلی هستند. با برداشتی آزادانه از افکار و عقاید هابر ماس (Habermas) درباره بحران مشروعیت در دولت

سرمایه داری، چنین می‌توان استنباط کرد: بحران‌های فرآیند جهانی شدن از اختلال‌های ساختاری بر می‌خیزد که مانع همگرایی و یک‌پارچه شدن نظام و عمل‌کرد صحیح آن می‌شوند.^(۱۵) در این معنا، بحران هنگامی حادث می‌شود که ساختار نظام سیاسی امکاناتی کم‌تر از حد لازم برای ادامه موجودیت یک نظام فراهم کند. یعنی یک نظام سخت و انعطاف‌ناپذیر سیاسی با ارزش‌های موجود خود نتواند پاسخ توقعات روزافزون فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان خود را بدهد. در واقع، به نظر می‌رسد خود ایده جهانی شدن الگوها و عرف‌های سیاسی تثبیت‌شده را در هم می‌شکند و صف آرای‌های سیاسی جدیدی ایجاد می‌کند که خارج از کنترل ابزارهای سیاسی داخل می‌باشند. بنا به ماهیت گریزناپذیر جهانی شدن، مقاومت و انعطاف‌ناپذیری دولت، گریزناپذیری بحران‌ها را به همراه دارد. بحران‌هایی که با روش تهدید و خشونت جهت پاسخ، نمی‌توان به استقبال آن‌ها رفت. این بحران‌ها نه بین‌دولتی می‌باشند و نه درون‌دولتی، بلکه بین دولت و پدیده جهانی شدن می‌باشند که بازیگر مشخصی ندارد. ارزش‌هایی که به شکل جهانی در حال گسترش می‌باشند، ارزش‌های دولتی را به چالش می‌کشند. در این‌گونه بحران‌ها دو بازیگر وجود ندارد، بلکه یک بازیگر با تعداد کثیری از بازیگران (فرآیندهای جهانی) در قالب افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای فراملی، ملی و فروملی در مواجهه می‌باشد. بنابراین، دولت توانایی خود را در حل بسیاری از مسائل از دست می‌دهد و به طرز فزاینده‌ای با نارضایتی و بی‌اعتباری شهروندان خود مواجه می‌شود. در این هنگام نقش و اهمیت انتخاب سیاسی به نحو درخور توجهی هم افزایش می‌یابد.

این معنا و مفهوم از بحران، به مدیریت ویژه خود نیازمند می‌باشد. اگر جهانی شدن را یک انتقال پارادایمی بدانیم، با برداشتی آزادانه از عقاید کوهن در باب «ساختار انقلاب‌های علمی» می‌توان گفت: «اهمیت بحران‌ها در آن است که نشانه‌ای بر آن فراهم آمده که وقت عوض کردن ابزارها فرارسیده است.»^(۱۶) در این صورت، مدیریت بحران به مثابه سیاست‌گذاری عمومی از کارایی تحلیلی و اثربخشی بهتری جهت مدیریت و سامان‌دهی بحران‌های ناشی از فرآیند جهانی شدن برخوردار می‌باشد. سیاست‌گذاری‌ای که در فرآیند جهانی شدن الزامات خاص خود را می‌طلبد: اولین گام در مدیریت بحران‌های ناشی از فرآیند جهانی شدن در سطح داخلی، ادراک و برداشت صحیح و

مبتنی بر واقعیت از فرآیندهای آن می‌باشد. مدیران و سیاست‌گذاران می‌باید ابعاد گوناگون این پدیده را از نظر فنی و تکنولوژیکی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی در نظر داشته باشند. در مدل دایاموند دیده شد که بحران با تشخیص ادراک یا احساس مسئله شروع می‌شود و با ساخت یک مدل مفهومی - معنایی ادامه می‌یابد. این ادراک یا احساس مسئله را در ارتباط با جهان شدن هم می‌توان به کار برد. به عبارتی دیگر پدیده جهانی شدن خود به‌عنوان یک موضوع باید مورد شناخت قرار گیرد، که این، نیازمند ارتقای تفکر در مدیریت می‌باشد. مقدمه ارتقای تفکر در مدیریت هم، برخورد با سه چالش اساسی است:

۱- حرکت به سوی یک زبان و فهم مشترک از مفهوم بحران و ایجاد اجماع در مورد آن. فهم بحران‌های امروزه نیازمند یک رویکرد چند دیسپلینی (Multidisciplinary) اما بر اساس یک تعریف مشترک از مفاهیم کلیدی می‌باشد.

۲- ایجاد زمینه، بستر و فرصت‌های مناسب برای گفتگو راجع به بحران. شناخت بحران‌ها نیازمند فراهم کردن فضای لازم برای محققین، اندیشمندان، نشریات و انجمن‌های تخصصی می‌باشد.

۳- ایجاد مراکزی جهت شناخت بحران‌ها، جمع‌آوری اطلاعات در زمینه بحران‌ها، انجام برنامه‌های تکنیکی، مشاوره متخصصین و غیره. چنین مراکزی باید در تعامل و معاشرت مداوم با همدیگر باشند. به‌عنوان نمونه می‌توان از آکادمی مدیریت بحران اروپا (European Crisis Management Academy) نام برد.

عصر جهانی شدن، مستلزم رویکردها و ابزارهای جدید مدیریت تحول و کنترل بحران‌هاست. رویکردهای جدید باید بر اساس سیاست‌گذاری با توجه به منافع ملی و نهایت منافع شهروندان اتخاذ شوند. منافع ملی هم در اثر تحولاتی که در سطح جهانی به سمت دموکراتیزاسیون در حال وقوع می‌باشد، باید از طریق دموکراتیک تعریف شوند. یعنی نهادهای مدنی، احزاب سیاسی، گروه‌های سازمان‌یافته که بازگوکننده منافع گروه‌های اجتماعی و به ویژه افکار عمومی هستند، در تعریف منافع ملی سهیم باشند.^(۱۷) در صورتی که تعاریف مدیران و سیاست‌گذاران با تعاریف عامه مردم از منافع و اولویت‌های ملی تفاوت داشته باشد، شکاف‌های حاصل از این تعریف باعث بروز بحران مشروعیت و ناکارآمدی می‌شود.^(۱۸) از دیگر وظایف مدیران و سیاست‌گذاران به ویژه در کشورهای در حال توسعه و ایدئولوژیک شناسایی

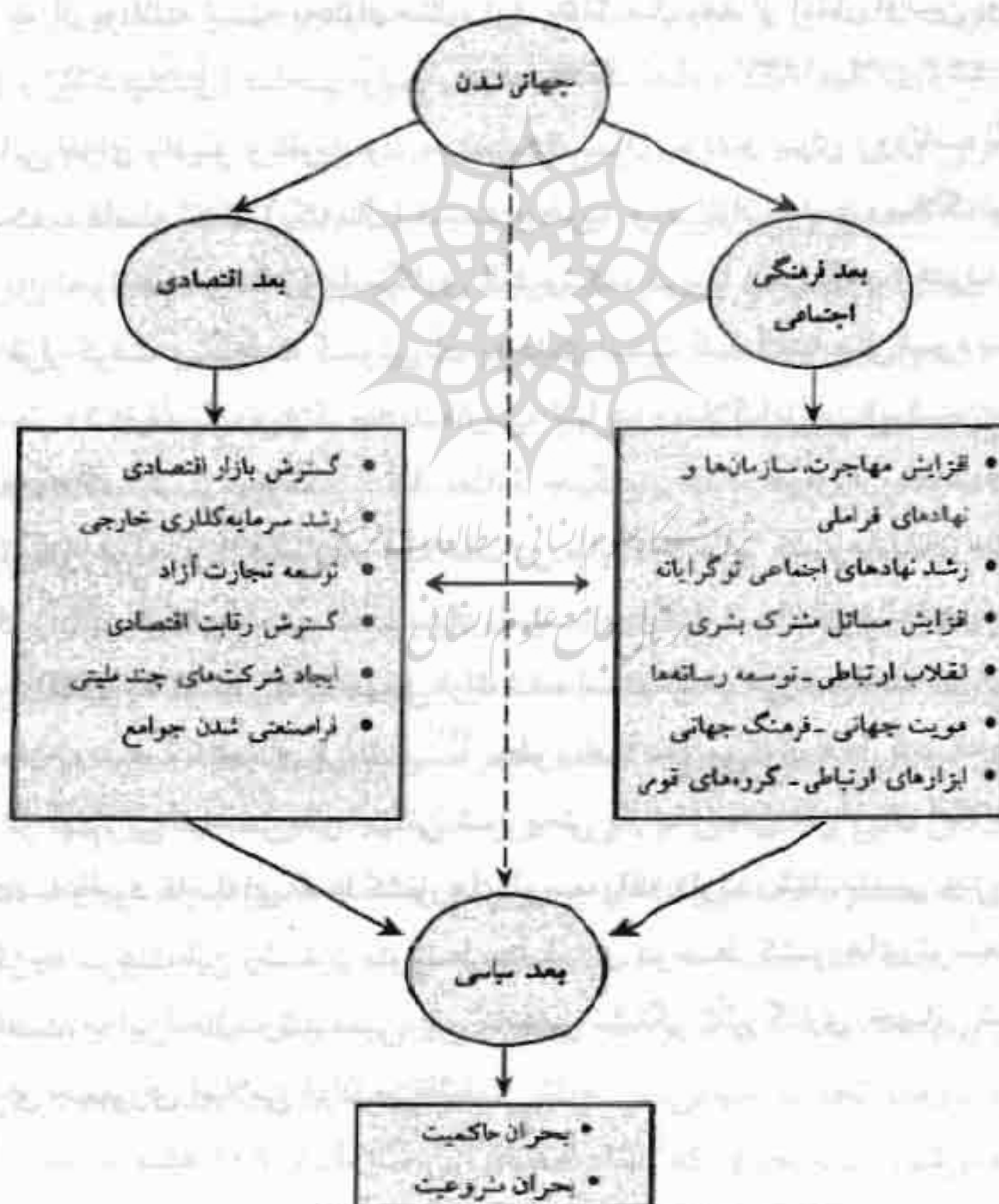
فرصت‌های حاصل از فرآیندهای جهانی شدن می‌باشد. نخبگان این کشورها که معمولاً از جهانی شدن به‌عنوان تهدید یاد می‌کنند، می‌بایند فرصت‌های ناشی از آن را مورد شناسایی قرار داده و از آن در جهت ارتقای مشروعیت خود استفاده نمایند. مدیریت و سیاست‌گذاری در فرآیند جهانی شدن می‌باید هماهنگ با سرعت و گسترش فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن باشد. مدیریت بحران‌های جهانی نیازمند پیش‌گیری و آمادگی و از سویی دیگر انعطاف‌پذیری می‌باشد. انعطاف‌پذیری، به معنای توانایی برای فائق آمدن بر خطرات غیرمنتظره پس از رخ دادن آن‌ها و یادگیری جهت بازگشت به حالت عادی می‌باشد.^(۱۹) انعطاف‌پذیری تجدید نظر در دیدگاه‌ها، شیوه‌ها و راهکارها را می‌طلبد. در شرایط کنونی که خصوصیت آن تحول و دگرگونی اوضاع است، انعطاف‌پذیری، پویایی و ارتقای تفکر مدیریت و سیاست‌گذاری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. انعطاف و سرعت عمل در انطباق با شرایط جدید نه تنها در اتخاذ تصمیمات بلکه در عرصه عمل و اجرای تصمیمات نیز باید مشهود باشد. در این راه یکی از اصول مهم مدیریت بحران‌ها به ویژه در عصر جهانی اهمیت محدود کردن اهداف می‌باشد.

به‌طور کلی، هر دولتی جهت حفظ و تداوم موقعیت خود و موفقیت در سیاست‌گذاری باید بتواند به‌صورت کارآمد خود را با تغییرات در نظام‌های درونی و بیرونی تطبیق دهد. عوامل درونی و بیرونی به‌همدیگر متصل شده و دولت‌ها را مجبور به بازنگری درباره نقش و کارکردهای خود کرده‌اند. بنابراین، مسائل عمده مربوط به دولت: رشد در پیچیدگی، انطباق‌پذیری، توان فهم و نیاز شهروندان، پیوند دادن حوزه خصوصی و عمومی، قاعده‌مندی‌های جدید، سازگار کردن خدمات و بیش از همه تسهیل اقتصاد سرمایه‌داری ملی موفق و نوع زندگی خصوصی شهروندان خواهد بود. نتیجه اینکه، ورود به عرصه جهانی شدن برای حفظ موقعیت و تقویت مشروعیت نظام سیاسی یک «ضرورت سیاسی» می‌باشد. لازمه این امر ایجاد فضای سیاسی ملی مناسب، انعطاف‌پذیری سیاسی و پی بردن به این‌که چگونه می‌توان از این فضای سیاسی به مؤثرترین شکل ممکن استفاده کرد را ایجاب می‌کند.

با توجه به این تحولات پیچیده دنیای امروزی و نیز دگرگونی در انعقاد نطفه بحران، و با این مفروض که وجوه اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن، نسبت به وجوه سیاسی آن با سرعت بیش‌تری بر کشورهای در حال توسعه اثر خواهند گذاشت، می‌پذیریم که متغیرهای (بحران‌های) سیاسی تابع یا وابسته به متغیرهای (بحران‌های) اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی

می‌باشند. به عبارتی دیگر، پدیده جهانی شدن علی‌رغم سیستمی بودن آن در درجه اول به‌عنوان یک پدیده اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی شناخته می‌شود، و متغیرهای سیاسی آن وابسته به این پدیده‌ها می‌باشند، تا این که خود مستقل باشند. بحران‌های سیاسی ریشه‌های غیرسیاسی دارند. در جوامع در حال توسعه، بحران‌ها در شکل مسائل حل‌نشده اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی نمود پیدا می‌کنند. تهدیدات موجود نسبت به نظام اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی تهدیدهای مستقیمی نسبت به نظام سیاسی حاکم می‌باشند. بنابراین، سخن گفتن از بحران‌های اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی بی‌مورد نخواهد بود. در این جوامع بحران‌ها حالت مزمن پیدا می‌کنند. زیرا، عدم انطباق با مسائل حل‌نشده‌ای که زائیده فرآیندهای جهانی می‌باشند، در زمان‌ها و زمینه‌های گوناگون نمود پیدا می‌کنند، و نظام سیاسی را با بحران مواجه می‌سازند. با جهانی شدن اقتصاد و جهانی شدن فرهنگ و ایجاد درخواست‌ها و تقاضاهای جدید، تعارض و کشمکش میان شهروندان و حاکمیت نظام سیاسی شکل می‌گیرد. اگر حاکمیت، توجهی به تغییرات فرهنگی - اجتماعی و تقاضاهای جدید نکند، بحران درونی حاکمیت شدید می‌شود. چنین بحران‌هایی، بحران مشروعیت را به همراه خواهند داشت. شکل (ب) جزئیات الگوی سیستمی بحران‌ها و روابط آن را در فرآیند جهانی شدن نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ابعاد اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی جهانی شدن، به موازات همدیگر، و در ارتباطی متقابل بر بعد یا نظام سیاسی تأثیر می‌گذارند. نیروهای اقتصادی و انگیزه‌های مادی و در مفهومی دقیق‌تر همان جهانی شدن اقتصاد، به‌صورتی مشهود و محسوس با عناصر فرهنگی - اجتماعی مرتبط می‌باشند. به‌طوری که، اگر ابعاد حساس و نرم‌افزاری پدیده جهانی شدن (بعد فرهنگی - اجتماعی) را با فرهنگ‌ها، هویت‌ها و ارزش‌ها تعریف کنیم، در مقابل با ابعاد سخت‌افزاری این پدیده مواجه خواهیم بود که به اقتصاد و فن‌آوری‌های آن مربوط می‌شود. تعامل این دو بعد در شکل‌گیری و تکوین پدیده جهانی شدن و توالی آن در شکل‌گیری بحران حاکمیت و بحران مشروعیت، کاملاً ملموس و محسوس می‌باشد. با این رویکرد، بحران را از این پس نمی‌توان به‌عنوان عامل خارجی نسبت به زندگی روزمره و تهدیدی که در جایی خارج از جامعه ما در کمین نشسته‌اند تلقی کرد، بلکه باید بخشی از دنیای ما و جزئی از نظام سیاسی محسوب شود. ریشه بحران‌ها، در ماهیت و نوع رژیم‌ها نهفته است؛ یعنی فضای فکری و گفتمان مسلط در هر رژیمی است که تعیین‌کننده دقیق و مؤلفه‌های مطلوب و مؤثر در مواجهه با بحران‌ها است. از این‌رو، با تقویت و تثبیت نظام سیاسی به گونه‌ای همگون در ابعاد مذکور و هم‌چنین اتخاذ رویکردی نرم‌افزارانه و

مواجهه‌ی تعاملی با تحولات جهانی می‌توان ظرفیت بحران‌پذیری نظام را افزایش داد. از طرفی دیگر، این را هم باید در نظر داشت که: تدبیر این بحران‌ها نیازمند ابزارهای لازم از جنس خود آن‌ها می‌باشد. بدین معنا که به دلیل فرآیندی بودن بحران به صورت تاکیکی و مقطعی نمی‌توان به تدبیر آن‌ها پرداخت، بنابراین مدیریت بحران در سیاست‌گذاری جلوه پیدا می‌کند. مدیریت و سیاست‌گذاری در ارتباط با جهانی شدن مستلزم شناخت دنیای خارج و نیازهای جامعه و پیل زدن میان این دو می‌باشد. با روابط نکه‌پاره با دنیای خارج نمی‌توان پاسخگویی ارزش‌ها و تقاضاهای شهروندان بود. در دنیای جدید هر ساختاری نتواند خود را با این تحولات مستمر هماهنگ سازد، محتمل بحران می‌باشد.



شکل (ب) الگوی سینمی بحران‌ها در فرآیند جهانی شدن

ایران و جهانی شدن

با مطالعه میزان تغییر، تحولات و شاخص‌هایی که به‌عنوان میزان نفوذ و گسترش جهانی شدن بر محیط داخلی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند، می‌توان نفوذ و گسترش این پدیده یا حداقل آثار این پدیده را در سال‌های پس از موج اخیر جهانی شدن - یعنی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سطح بین‌المللی و در سطح داخلی، پایان یافتن جنگ ایران و عراق - نشان داد. شواهد و شاخص‌ها نشان می‌دهد که ایران در سال‌های اخیر، به‌صورت خواسته و ناخواسته و در موارد بسیاری به‌صورت خودجوش، از فرآیندهای جهانی شدن تأثیر پذیرفته، و گام‌هایی هر چند ناقص برای پیوستن به آن برداشته است. به‌عنوان مثال، ایران ۲۱۵ سال بعد از انتشار اولین روزنامه در لندن (۱۶۲۲ میلادی) صاحب اولین روزنامه (کاغذ اخبار، ۱۸۳۷ میلادی) شد، و این تأثیر زمانی برای رادیو و تلویزیون حدود ۲۰ سال بود، و برای روزنامه‌نگاری الکترونیک به فاصله اندک (یک سال) نسبت به غرب وارد ایران شد، و وبلاگ‌نویسی جدیدترین تحول در عرصه روزنامه‌نگاری الکترونیک، تقریباً هم‌زمان با غرب مورد استقبال قرار گرفت و سرعت گسترش آن به حدی است که گفته می‌شود به‌طور میانگین هر ۱۰ دقیقه یک وبلاگ جدید فارسی، تنها در وبلاگ‌ایرانی «پرشین بلاگ» (Persianblog) به ثبت می‌رسد.^(۲۰) اما، مطالعه جایگاه ایران در دنیای ارتباطات و میزان رشد ابزارهای فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات در مقایسه با سایر کشورها نشان می‌دهد که جایگاه آن بسیار ناچیز می‌باشد. برای نمونه، جایگاه ایران در شاخص جامعه اطلاعاتی (ISI)، که توسط بانک جهانی ارائه شده است، نشان می‌دهد که ایران جزء تازه واردان به عرصه دیجیتال می‌باشد.^(۲۱) به‌طور خلاصه، می‌توان ادعا کرد که ایران، در یکی از مهم‌ترین شاخص‌های جهانی شدن یعنی در شاخص فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، با وجود فاصله‌ای که با کشورهای توسعه‌یافته دارد، رشد نسبی نیز داشته است. اگرچه سرعت این رشد از متوسط جهانی و متوسط کشورهای توسعه‌یافته پائین‌تر است، با این حال، رشد نسبی این شاخص نشانگر تأثیرگذاری جهانی شدن و تأثیرپذیری جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

از دیگر وجوه بنیادین جهانی شدن، بعد اقتصادی این پدیده می‌باشد. چنانچه برخی از نظریه‌پردازان، وجه غالب جهانی شدن را بعد اقتصادی آن می‌دانند، که به اقتصادهای محلی و ملی پایان داده و اقتصادی جهانی به وجود آمده است. از لحاظ تاریخی هم تقدم و برتری را برای بعد اقتصادی جهانی شدن قایل می‌شوند و بیش‌ترین ادبیات موجود در زمینه جهانی شدن هم به این بعد پرداخته‌اند. جهانی شدن در عرصه اقتصادی به این معناست که کشورها باید به الگوی اقتصادی بازار آزاد روی آورند. این شبکه اقتصادی جهانی چنان گسترده و نیرومند شده است که پیشبرد یک برنامه توسعه اقتصادی موفق در خارج از آن به ویژه در تقابل با آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. در ضمن، یک مدیریت اقتصادی و سیاسی صحیح در روند اقتصادی جهانی شدن می‌تواند فرصت مناسبی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد. بازار آزاد جهانی به‌عنوان چهارچوبی برای رشد، انکارناپذیر می‌باشد. در ایران، با وجود نظرات و عقاید متفاوت و مباحث آکادمیک و ژورنالیستی، طی دو دهه اخیر گام‌هایی مختصر برای پیوستن به اقتصاد جهانی و عضویت در سازمان تجارت جهانی برداشته شده است. به عبارتی دیگر، با وجود این که اقتصاد ایران با فرآیند جهانی شدن هماهنگی نشان نمی‌دهد،^(۲۲) اما می‌توان شواهدی از تأثیرات این فرآیند را مشاهده نمود. این تأثیرات و شواهد آن را باید شاخصی از جهانی شدن اقتصاد در ایران دانست. نگاهی به وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از انقلاب، حاکی از آن است که اقتصاد ایران تا حدود بسیار زیادی از فرآیند جهانی شدن اقتصاد به دور مانده است. با این حال، به نظر می‌رسد تلاش‌هایی برای جذب سرمایه‌های خارجی (مستقیم و غیرمستقیم)، افزایش تجارت بین‌الملل، توسعه خصوصی‌سازی و تلاش برای عضویت در سازمان‌های مالی و اقتصادی فراملی به ویژه سازمان تجارت جهانی (WTO) و سایر مواردی که مستلزم گره خوردن هر چه بیشتر اقتصاد ملی ایران در اقتصاد جهانی می‌باشد، انجام شده است. اما، متأسفانه، اقتصاد ایران نتوانسته به تعامل و انطباق با این عوامل و نهادها، پا به پای تحولات جهانی بپردازد. به‌عنوان مثال، با توجه به اهمیتی که امروزه سازمان تجارت جهانی، در جهانی شدن اقتصاد دارد و روز به روز به اهمیت آن افزوده می‌شود - به نحوی که تعداد اعضای این سازمان از ۱۰۸ عضو در سال ۱۹۹۴ به ۱۴۴ عضو در سال ۲۰۰۲ و ۱۴۷ عضو در سال ۲۰۰۵ رسیده است، و در حال حاضر

نزدیک به ۹۵ درصد از تجارت جهانی را در اختیار دارد - در درخواست‌های مکرر ایران را برای عضویت در پی داشته است. تا این که پس از ۲۲ بار رد شدن درخواست عضویت ایران، بالاخره در سال ۱۳۸۴ به صورت عضو ناظر مورد پذیرش قرار گرفت. شاخص دیگری در این زمینه، هم‌چون میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به دلایل شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر، وضعیت مایوس‌کننده‌ای را نشان می‌دهد. جدول زیر وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، در مقایسه با کل جهان و کشورهای در حال توسعه در طول دو دهه اخیر را نشان می‌دهد. این آمار مشخص می‌کند که وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، در مقایسه با کل جهان و کشورهای در حال توسعه بسیار ناچیز می‌باشد. برای مثال، در سال ۲۰۰۵ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. در حالی که در همین سال ترکیه توانسته است ۲۷۳۳ میلیون دلار سرمایه را جذب کشور خود کند. این میزان اختلاف، جایگاه ایران را در مقایسه با دیگر کشورها نشان می‌دهد.

سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و جهان

واحد: میلیارد دلار

۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۸۵-۹۵	
۰/۵	۰/۰۳۶	۰/۰۳۳	۰/۰۲۴	۰/۰۵۳	-۰/۰۴۷	جمهوری اسلامی ایران
۳۳۴/۴	۲۴۰/۲	۲۲۲	۱۸۸/۴	۱۸۷/۴	۵۰/۷	کشورهای در حال توسعه
۹۱۶/۳	۱۳۷۰/۸	۱۰۷۵	۶۹۲/۵	۴۷۷/۹	۱۸۰/۳	جهان

منبع: UNCTAD, World Investment Report 2002 and 2006

فرآیند جهانی شدن از دو جهت به هم پیوسته، یعنی روش‌ها، هم‌چون ابزارهای جدید ارتباطی و اطلاعاتی، توسعه رسانه‌ها، توسعه تجارت آزاد، رقابت آزاد و غیره، و دیگری ارزش‌ها، هم‌چون: گسترش آزادی‌های فردی، شکل‌گیری هویت‌های جهانی، افزایش مسائل مشترک بشری در قالب حقوق بشر و غیره، در حال پیشرفت می‌باشد.^(۲۳) با این که به نظر می‌رسد، روش‌ها ریشه در ارزش‌ها دارند، و جدا از آن نمی‌توانند منشاء آگاهی و شناخت مهمی باشند. اما، به کار گرفتن روش‌ها، زمینه را برای ریشه گرفتن ارزش‌های متناسب خود فراهم می‌کند. کما اینکه، به کارگیری نسبی روش‌های جهانی در عرصه

ارتباطات و اقتصاد در دو دهه گذشته که با برنامه‌های تعدیل اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی شروع شد، در کنار تأثیرگذاری‌های ناخواسته، غیرمستقیم و خودجوش جهانی شدن، نظام فرهنگی - اجتماعی کشور را به موازات نظام اقتصادی متأثر ساخته، و آن را وارد یک نقطه عطف در سیاست‌های داخلی کرده است. صورت‌بندی نظام فرهنگی - اجتماعی کشور برخلاف دهه اول انقلاب، نه حول مذهب و ارزش‌های دینی اسلامی، بلکه حول ارزش‌های جهانی در حال تقویت شدن می‌باشد. شکاف بین ارزش‌های جمهوری اسلامی و در مفهومی دقیق‌تر انقلاب اسلامی، و ارزش‌های جهانی، چه بسا در درون نظام فرهنگی - اجتماعی سرایت کرده و به بحران در این نظام منجر شده است. به عبارتی دیگر در حالی که در سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ارزش‌های دینی و انقلابی در سوگیری مردم تأثیرگذار بود، به تدریج کاهش ارجحیت این ارزش‌ها را شاهد می‌باشیم.^(۲۴) با پایان جنگ و ایران و عراق، و شروع بازسازی کشور با برنامه‌های توسعه، نظام فرهنگی - اجتماعی کشور شروع به تغییر و تحول کرد، و فرآیندهای جهانی شدن به این تغییر و تحولات سرعت بیش‌تری بخشیده است. برخی از این فرآیندها به صورت مستقیم و برخی به صورت غیرمستقیم به تحول در این نظام منجر شده و آن را با چالش و بحران مواجه ساخته است.

این بحران‌ها از آنجا ناشی می‌شود که، جمهوری اسلامی ایران در فرآیند جهانی شدن خود، اغلب اصل تفکیک‌پذیری را اعمال کرده و ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ارتباطی سیستم جهانی شدن را از همدیگر جدا کرده است. این باعث شده تا جهانی شدن در جمهوری اسلامی ایران به صورت کاریکاتوریزه رشد کند؛ در بعد ارتباطی، نسبت به ابعاد دیگر توسعه یافته‌تر، در بعد اقتصادی متمایل به توسعه، و از بعد سیاسی توسعه نیافته باشد. به عبارتی دیگر، جمهوری اسلامی ایران هارمونی لازم را در انطباق با منطبق جهانی شدن نداشته است. در ارتباط با همین موضوع، شناخت و بررسی چگونگی ادراک نخبگان سیاسی کشور و ذهنیت آن‌ها از مفهوم جهانی شدن، جهت تبیین تهدیدها و فرصت‌های آن از اهمیت وافری برخوردار می‌باشد. بدین دلیل که، شناخت و ارائه هرگونه تمهیداتی برای بحران‌ها و تدابیر آن‌ها در عصر جهانی شدن قبل از هر چیز، ارتباط مستقیمی با چگونگی ادراک و ذهنیت نخبگان سیاسی کشور از مفهوم جهانی شدن دارد. بودن تردید، ورود به فرآیند جهانی شدن، پیش از هر چیز

نیازمند نخبگان بین‌المللی‌گرایی (Internationalist) می‌باشد، که این فرآیند را بپذیرند و با نگاهی بین‌المللی به مسائل داخلی بنگرند.^(۲۵)

این که آیا جهانی شدن یک فرآیند است یا یک پروژه هدایت شده از سوی غرب؟ آیا جهانی شدن اجتناب‌ناپذیر است یا قابل اجتناب؟ آیا جهانی شدن برای کشورها واجد فرصت است یا تهدید؟ آیا اصلاً واقعی است یا نام جهانی شدن وجود دارد یا نه؟ و غیره، سؤالاتی هستند که نحوه پاسخ نخبگان سیاسی یک کشور به هر کدام از آنها، تأثیر عمیقی بر نحوه مدیریت و سیاست‌گذاری و مواجهه یک کشور با فرآیند جهانی شدن خواهد داشت. بر همین اساس، بی‌مناسب نیست تا این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران چه ادراک و برداشتی نسبت به این مفهوم داشته و در حال حاضر نگاهشان به پدیده جهانی شدن چگونه می‌باشد. سریع‌القلم. در این زمینه معتقد است، رجال و نخبگان ارشد جمهوری اسلامی ایران از بومی‌ترین اقشار اجتماعی ایران بوده‌اند که به تعبیر متخصصین اقتصاد سیاسی، رجال و نخبگان سیاسی بین‌المللی‌گرا نبودند و به جز آیت‌الله بهشتی، و تا اندازه‌ای آیت‌الله رفسنجانی و حجت‌اسلام والمسلمین خاتمی، عموم رجال و نخبگان سیاسی پس از انقلاب ایران، اطلاعات و بینش گسترده‌ای از جهان و مسائل آن نداشته‌اند، وی در مورد چگونگی نگاه مدیران ایران به مسائل داخلی می‌نویسد:

گروه‌هایی که مدیران کشور را در دو دهه انقلاب تشکیل داده‌اند نیز عموماً از افراد بومی جامعه بوده‌اند که تجربه و مشاهده جهانی از مسائل را نداشته و نمی‌توانستند مسائل داخلی را با تحولات جهانی مقایسه کنند. طیف عظیمی از کسانی که مدیریت اقتصادی، بانکی، تجاری، صنعتی، اداری، دیپلماتیک و فرهنگی کشور را بر عهده گرفتند، تنها پس از انقلاب و به‌طور عمد در جنگ فرصت مشاهده جهان را پیدا کردند. نتیجه اینکه، نه تنها رجال اصلی کشور بلکه بدنه اداری و مدیریتی آن نیز تجربه جهانی نیافت و با سازوکار جهانی شدن که به‌شدت در دوره جمهوری اسلامی پیچیده‌تر شد آشنایی پیدا نکرد.^(۲۶)

برای پی بردن بهتر از چگونگی ادراک و ذهنیت نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران از مفهوم جهانی شدن، می‌توان به تحلیل محتوای سخنان و پیام‌های آنها پرداخت. تجزیه و تحلیل سخنرانی‌های رسمی رهبری، رؤسای سه قوه، وزرای دفاع، اطلاعات و امور خارجه به‌عنوان سیاست‌گذاران ارشد نظام، در فاصله زمانی ۱۳۸۳ - ۱۳۷۸ نشان می‌دهد که از مجموع ۲۰۴ پیام مورد بررسی شده در ارتباط با جهانی شدن و امنیت، تنها ۲۳ مورد به موضوع جهانی شدن اشاره شده و در بقیه موارد بحث امنیت و

مشنقات آن مثل تهدیدها، امنیت داخلی، امنیت خارجی و غیره پرداخته شده‌اند. در میان این نخبگان سیاسی مورد مطالعه، تنها رئیس‌جمهور ۱۷ مرتبه و وزیر امور خارجه ۶ مرتبه در سخنرانی‌های رسمی خویش به موضوع جهانی شدن اشاره داشته‌اند.

تعداد پیام‌های نخبگان سیاسی ارشد جمهوری اسلامی ایران در مورد

جهانی شدن و امنیت ۱۳۸۳-۱۳۷۸

فرستنده پیام	رهبری	رئیس‌جمهور	وزیر امور خارجه	وزیر دفاع	وزیر اطلاعات	جمع کل
تعداد پیام	۲۵	۱۷	۵	۲	۶	۶۲
						۱
						۲۰۴

منبع: فرهاد درویش تلانی، امنیت ایران در عصر جهانی شدن، ص ۲۴۵

از ۲۳ پیام با موضوع جهانی شدن، ۲۱ پیام به حوزه جهانی شدن اشاره داشته‌اند، که از این تعداد، حوزه جهانی شدن به ترتیب سیاسی هفت پیام، فرهنگی هفت پیام، اطلاعاتی دو پیام، اقتصادی یک پیام، امنیتی یک پیام، و نیز محیط زیست یک پیام، دانسته شده است. از ۲۳ پیام مورد اشاره، تعداد ۲۱ پیام آن را تهدید دانسته‌اند، که در ۱۲ پیام این مسئله به‌طور مشخص و صریح آمده است و تنها در ۲ پیام جهانی شدن فرصت تلقی شده است. در این پیام‌ها تعاریف و برداشت‌های مختلفی از جهانی شدن شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: پدیده متناقض؛ مفهوم مبهم؛ محوکننده همه فرهنگ‌ها؛ سلطه یک فرهنگ؛ تحمیل فرهنگ قدرت‌مندان؛ تحمیل ارزش‌های صاحبان قدرت؛ تهدید صلح و ثبات جهانی؛ غربی شدن؛ استعمار جدید؛ طرح جدید استعمار؛ انحصارگری آمریکا؛ عصر ارتباطات و ارباب شدن یک قدرت بر همه دنیا. با توجه به داده‌هایی که ذکر شد، چند نکته اساسی در خصوص ادراک و ذهنیت نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران از مفهوم جهانی شدن قابل استخراج می‌باشد، که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شوند:

۱- اختصاص تنها ۲۳ مورد از ۲۰۴ پیام بررسی شده به موضوع جهانی شدن، نشان از آن می‌باشد که نسبت به موضوع مهمی مثل جهانی شدن که امروزه به کرات مورد استفاده سیاست‌مداران و محققان در زمینه‌های مختلف قرار می‌گیرد، در نزد نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران نوعی کم‌توجهی و غفلت از جهانی شدن می‌باشد. در

واقع، ادراک و ذهنیتی از جهانی شدن، به صورت یک فرآیند رو به گسترش که اجتناب ناپذیر می باشد، نزد نخبگان سیاسی وجود ندارد. *عربی و عربی*

۲- از ۲۳ پیامی که به جهانی شدن پرداخته اند، ۲۱ پیام، جهانی شدن را تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران دانسته اند، و تنها ۲ پیام به فرصت‌هایی که به همراه دارد، اشاره شده است. با این دیدگاه بدبینانه در نزد نخبگان و تدبیرگران سیاسی از مفهوم جهانی شدن، می توان ادراک و ذهنیت آنان را از مفهوم جهانی شدن حدس زد.

۳- در میان برداشت‌های رایج از جهانی شدن، به نظر می رسد، ذهنیت و تلقی نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران از جهانی شدن مبتنی بر پروژه و ارادی دانستن آن می باشد، که طبیعتاً برای جمهوری اسلامی بیش تر تهدید به همراه دارد تا فرصت. به عبارتی دیگر، ذهنیت غیرواقع بینانه از مفهوم جهانی شدن، تصویری نادرست از تهدیدها و فرصت‌های جهانی شدن در اختیار نخبگان و تصمیم سازان سیاسی جمهوری اسلامی قرار داده است، که از این طریق قادر به تأمین منافع و تحقق هدف‌های ملی در جهت نهایت رفاه شهروندان خود نمی باشد. به نظر می رسد، این دیدگاه از آنجا ناشی می شود که تصمیم گیرندگان جمهوری اسلامی ایران در ادراک خود از تحولات بیرونی به طور کلی پذیرفته اند که همه آن‌ها بر ضد ایران بوده و در نتیجه مقاومت و مخالفت با آن‌ها یک ضرورت ملی و دینی است.^(۴۷)

در مجموع، جهانی شدن پیامدهای مثبتی و منفی به همراه دارد که تنها با ادراک صحیح و برخورد سنجیده می توان، تهدیدها و بحران‌های آن را کاهش داد و از فرصت‌های ناشی از آن بهره مند شد. لازمه ابتدایی برخورد سنجیده با فرآیند جهانی شدن، ادراک واقع بینانه و صحیح نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران از این فرآیند می باشد؛ که به نظر می رسد، تارسیدن به آن فاصله زیادی وجود دارد. زیرا علی رغم اینکه، تحقیق و پژوهش در زمینه جهانی شدن مورد توجه مجامع علمی، دانشگاهی و محققین در چند ساله گذشته قرار گرفته و تأثیرات آن جامعه‌ی ایران را متحول ساخته است، این مفهوم کم تر مورد توجه و اعتماد جدی نخبگان سیاسی ارشد قرار گرفته و استراتژی خاصی در قبال آن اتخاذ نشده است. مطالعه یانات و دیدگاه‌های مسئولان ارشد جمهوری اسلامی ایران، طی سال‌های اخیر نشان می دهد، جز موارد استثنایی و محدود، به طور مستقیم و غیرمستقیم، اشاره‌ای به این مفهوم نداشته اند. از منظری هم که اشاره‌ای به آن شده، جهانی شدن دچار سوءتعبیر اساسی شده است و نخبگان و مسئولان از آن به عنوان غرب گرایی، جهانی شدن فرهنگ غرب و تهاجم فرهنگی غرب علیه ایران و

به صورت گسترده‌تر علیه اسلام سخن گفته‌اند. نتیجه‌گیری منطقی این است که نزد نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیران ارشد جمهوری اسلامی ایران نه تنها تلقی و برداشتی واحد، و در واقع، اجماعی نسبی نسبت به فرآیندهای جهانی شدن وجود ندارد؛ بلکه، اصولاً به نظر می‌رسد، این متغیر نقش تعیین‌کننده‌ای در ذهنیت نظام مدیریتی کشور ندارد. این ذهنیت از جهانی شدن و توالی آن در شکل‌گیری بحران را بدین صورت می‌توان خلاصه کرد:



در هر حال، فرآیند جهانی شدن با سرعت هرچه تمام‌تر در حال پیشرفت می‌باشد. و پرسش از رابطه ایران با این فرآیند دو جنبه دارد: یک جنبه آن ارتباط ایران با جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست است، که به نظر می‌رسد، به اندازه کافی روشن و ملموس می‌باشد. به عبارتی دیگر، توانایی ایران برای پاسخگویی به چالش‌ها و بحران‌های ناشی از اقتصاد، فرهنگ و سیاست دنیا، که در مفهوم گسترده جهانی شدن گنجانده شده‌اند. برای کشوری هم‌چون ایران، با بیش از هفتاد میلیون جمعیت، با تاریخی طولانی از فرهنگ و تمدن غنی، با تلاشی مداوم و پایان‌ناپذیر در کسب و حفظ استقلال ملی و با منابع کلان نفت و گاز، با گستره‌ای از گزینه‌ها و انتخاب‌ها مواجه شده است. این در حالی است که از سوی نظام بین‌الملل نیز با فشارهای فزاینده‌ای روبه‌رو می‌باشد. اما، جنبه‌ای دیگر از این رابطه را هم باید مد نظر داشته باشیم؛ که جهانی شدن مسیری یک‌طرفه و یک‌سویه نمی‌باشد. همان‌طوری که جهانی شدن گزینه‌ها و انتخاب‌های متعددی پیش روی ایران قرار داده است، و بحران‌هایی برای کشور ایجاد نموده است؛ ایران نیز چالش‌هایی برای جهانی شدن ایجاد کرده، که این خود نیز بر مسائل جنبه اول می‌افزاید. در واقع، این بنا به ماهیت جهانی شدن

می‌باشد که به وسیله آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان، نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور دیگر از جهان دارد. تهدیدها و بحران‌های جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جهانی شدن، به اندازه کافی روشن و واضح می‌باشند، که کمتر جای شک و تردیدی باقی می‌گذارد. و با ادامه این شرایط و این نوع برخورد سلبی و منفعلانه با فرآیندهای جهانی، بر گستره تهدیدها و بحران‌ها افزوده خواهد شد. مطالعات جامعه‌شناختی، ضمن تأکید بر جهانی شدن به عنوان علت اصلی و عمده این تحولات، تهدیدها و بحران‌های جمهوری اسلامی ایران را در سه نظام فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تأیید می‌نماید.

اول، نظام فرهنگی - اجتماعی: جامعه ایران، جامعه‌ای است با فرهنگ‌های متنوع و غنی که گوش‌ها و قومیت‌های متنوعی را در بر گرفته است. این تنوع فرهنگی و قومی، همراه با تنش‌ها و اختلاف‌نظر بین جریان‌های سنت‌گرا و مدرن (اسلام‌گرا و سکولار) در برداشت از فرهنگ و سیاست می‌باشد. چنین تنش‌ها و منازعاتی، فضای فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. از طرفی دیگر، تنش بین دولت اقتدارگرا و نیروهای اجتماعی هم تاریخی دیرینه در ایران دارد. با وقوع انقلاب اسلامی، و به خصوص در فضای بعد از جنگ عراق علیه ایران، این منازعات تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن و مواجه شدن جامعه با انتظارات جدید به ویژه در نسل جوان شکل جدیدی به خود گرفته و بر گستره منازعات افزوده است. متأسفانه، تلاشی حداقل از سوی نخبگان و مدیران، جهت ایجاد یک نظام سیاسی منسجم که پاسخگوی واقعیت‌های ایران امروز باشد، صورت نمی‌گیرد. از این‌رو، فضای فرهنگی - اجتماعی‌ای که به صورت ناخواسته و خودجوش در حال تثبیت شدن می‌باشد؛ اندک اندک، روایت دین‌داری ایرانیان را که هویت‌بخش نظام حاکم می‌باشد، حداقل در برخی از عرصه‌ها، دستخوش تحول و دگرگونی کرده است. در چنین شرایطی بحران در نظام سیاسی دور از انتظار نمی‌تواند باشد.

دوم، نظام اقتصادی: در شرایط موجود اقتصادی، هر کوششی برای برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی در سطح داخلی و ملی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، تنها در تعامل با اقتصادهای بزرگتر (جهانی و منطقه‌ای) معنا و مفهوم پیدا می‌کند. اگرچه این موضوع امر تازه‌ای نیست، اما وقوع و استمرار فرآیند اقتصاد جهانی، تعامل و همبستگی با آن

رابطه را به بالاترین حد ممکن رسانده است. فرآیند جهانی شدن، از یک سو مسأله تغییر و تحول و از سوی دیگر مسأله تعامل را بیش از گذشته شایان توجه و تأمل قرار داده است. از این دیدگاه، مهم‌ترین سؤال برای تصمیم‌گیران اقتصادی در سطح ملی این است که وضعیت موجود جهانی چگونه و به چه میزان بر فرآیند توسعه اقتصادی کشور تأثیر می‌گذارد. ایران، کشوری است که اقتصاد آن به مدت زمان طولانی‌ای متکی به بخش نفت می‌باشد. بیش‌تر درآمدهای دولت و بیش از ۹۰ درصد از درآمدهای صادراتی آن متکی بر بخش نفت می‌باشد؛ این اتکاء به درآمدهای نفتی مشکلاتی را برای ایران به‌عنوان یک دولت رانتیر (Rentier) ایجاد کرده است. امروزه نیز، مشکلات این وابستگی به بخش نفت شدید می‌باشد، و با دو برابر شدن جمعیت کشور پس از انقلاب، همراه با ناکارآمدی اقتصادی جمهوری اسلامی، بر مشکلات افزوده است. تا جایی که صحبت از بحران در نظام اقتصادی در مقایسه با اقتصاد جهانی به نظر نمی‌رسد غلط باشد. افزون بر اتکاء بر درآمدهای نفتی، مشکلات نسبتاً مشابه دیگری هم وجود دارند: جمهوری اسلامی ایران و به‌طور کلی ایران، هیچ‌گاه مجبور به تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی و مهم‌تر از آن بهبود نظام آموزشی، که دیگر کشورهای آسیایی - هم‌چون هند - دارند، نبوده است. در واقع، نفت و درآمدهای ناشی از آن ابزاری برای مقابله با فشارهای دنیای خارج بوده است. به عبارتی دیگر، در حالی که بخش نفت رفاه نسبی‌ای به همراه داشته، اما همین عامل مانع از ورود ایران به اقتصاد جهانی شده است. در یک کلام، در هر زمینه‌ای از زندگی اجتماعی و اقتصادی، در قوانین و مقررات، در نیروی کار زنان، در آموزش و غیره، پیوند اجتناب‌ناپذیری بین تغییرات داخلی و جهانی آشکار و ملموس می‌باشد؛ بی‌توجهی به این تغییرات عواقب وخیمی را به همراه خواهد داشت.

سوم، نظام سیاسی: بحران سومی که جمهوری اسلامی ایران در فرآیند جهانی شدن با آن مواجه می‌باشد، در حوزه نظام سیاسی است. جدا از بحران در نظام‌های فرهنگی - اجتماعی و نظام اقتصادی، که بنا بر استدلال ما در این مقاله، منجر به بحران در نظام سیاسی می‌شوند؛ نظام سیاسی خود هم به‌طور مستقیم تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن می‌باشد. از آنجایی که پدیده جهانی شدن ابزار هرچیزی است، ابزار فشاری برای فضای باز بیش‌تر در زندگی سیاسی، تعهد به دموکراسی، رعایت حقوق بشر و مواردی دیگر از این قبیل هم می‌باشد.

فضای امروز جامعه ایران، فضایی پسانقلابی - در معنایی که به وسیله انقلاب شکل گرفت و با فضای جنگ ادامه یافت - می باشد. فشارهای فزاینده جهانی شدن در تعاملی پیچیده با تحولات داخلی، باعث شده تا منازعات جریان‌های داخلی بر سر این موضوع که انقلاب به کدام سمت و سوی برود؛ در چگونگی تعامل با دنیای خارج انعکاس یابد. در واقع، منازعه و درگیری در ایران، در چگونگی جهت‌گیری دولت پسانقلابی در تعامل با دنیای خارج در رأس مشکلات قرار گرفته است. از طرفی دیگر، مخالفان تغییرات در ایران می‌خواهند از منازعات درباره جهانی شدن، به عنوان ابزاری جهت حفظ اقتدار خود در مقابل دولت، اقتصاد جامعه مدنی و زنان و جوانان استفاده کنند. این در حالی است که، پاسخ‌ها و تعاملات ایران با فرآیند جهانی شدن، به خروجی منازعات و درگیری‌های داخلی بستگی دارد. با این وجود، جهانی شدن تأثیرات خود را برجا می‌گذارد. این جریان پدیده‌های اجتناب‌ناپذیر و قطعی، مسیر خود را طی می‌کند و خواسته و ناخواسته تأثیرات خود را بر جای می‌گذارد. مهم آن است که برخورد هوشیارانه و آگاهانه صورت گیرد، تا بتوان با کم‌ترین آسیب‌پذیری، فرصت‌های جهانی شدن را دریافت و از تهدیدهای آن دور ماند.

و در عرصه تدبیر و تصمیم: از آنجایی که دولت‌ها در فرآیند جهانی شدن از موقعیت‌های متفاوتی برخوردارند، طبیعی است که مدیریت و سیاست‌گذاری پس از تبیین فرآیند جهانی شدن مستلزم تبیین کشورها از موقعیت خود در این وضعیت جهانی می‌باشد. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران نیز، به عنوان یک واحد سیاسی و اجتماعی جهت مدیریت بحران‌ها و در معنایی دقیق‌تر، سیاست‌گذاری در فرآیند جهانی شدن ملزم به در نظر گرفتن و رعایت واقعیت‌هایی می‌باشد. برخی از این واقعیت‌ها به شرح زیر می‌باشند:

۱- همگام با فرآیند جهانی شدن، هر سیستمی برای زنده ماندن، پویایی و ادامه دادن به حیات خود، نه تنها نیاز به اقتدار و سلطه دارد؛ بل که، نیازمند مدیریت به شکل جدید، گام برداشتن به سوی آینده و کار روشنفکری شامل: تغییر در سیاست‌ها و گفتمان‌ها، بهبود و بازتولید عقاید از طریق تعامل، تغییر موقعیت و هماهنگ کردن موقعیت ایدئولوژیک خود با دنیای خارج می‌باشد. دولت‌هایی که می‌کوشند سیاست‌های انعطاف‌ناپذیر درهای بسته را در زمینه جهانی شدن، به ویژه در حوزه اطلاعات، اقتصاد و فرهنگ دنبال کنند، به‌طور قطع می‌توان گفت که در معرض تهدید

این فرآیندها قرار دارند. و به احتمال زیاد این فرآیندها شیوه زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان را دگرگون خواهد ساخت. از طرفی دیگر، بی‌نوجهی حاکمیت به تغییرات اجتماعی و تحولات مربوطه و همچنین تقاضاهای جدید، بحران‌های درون حاکمیت را بیش‌تر می‌کند. این تهدیدها می‌تواند مشروعیت و موجودیت نظام سیاسی را به خطر اندازد؛

۲- جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک واحد ملی و یک دولت، ناگزیر و متعهد به انجام وظایف خود در راستای تأمین رفاه شهروندان خود است. این وضعیت در فرآیند جهانی شدن، تنها از طریق تعامل سازنده با سایر واحدهای سیاسی و اجتماعی قابل دستیابی است. این امر به نوبه خود نیز پذیرش قواعد بازی در چهارچوب نظام بین‌المللی را طلب می‌کند؛

۳- جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ موقعیت جغرافیایی و اسنراتژیک در منطقه‌ای از جهان واقع شده که خواسته و ناخواسته در متن تحولات مهم جهانی قرار می‌گیرد. این موقعیت استثنایی موجب شده است که بی‌طرفی، بی‌تفاوتی و حتی مقاومت ایران در مسائل مهم، نتوانسته مانع تأثیرگذاری تحولات جهانی، بر روند تحولات فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی شود. تحولات خودجوش جامعه ایران در طول دو دهه اخیر، در این زمینه قابل توجه می‌باشد؛

۴- درحالی که جمهوری اسلامی به سختی می‌تواند خود را از معانی انقلابی دور نگه دارد؛ در مقابل، جامعه ایران دیگر کمتر نگران قدرت سیاسی، انقلابی و ایدئولوژیک می‌باشد. جامعه ایران امروزه، بیش‌تر نگران کنترل بر زندگی خود در درون نهادهای سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی می‌باشد.^(۲۸) لذا، کلید حل این معما را می‌بایست در جای دیگر، یعنی در حوزه سیاست‌گذاری جستجو کرد. سیاست‌گذاری در جهت حرکت از درون‌گرایی به برون‌گرایی و تغییر فضای مدیریتی کشور، که شرط لازم، پایه و اولیه آن وجود «اراده سیاسی» می‌باشد؛

۵- نخبگان سیاسی، تدبیرگران، تصمیم‌گیران و به‌طور کلی کسانی که در رأس هرم قدرت جمهوری اسلامی ایران قرار دارند، می‌باید نگاه خود را نسبت به فرآیند جهانی شدن به‌صورتی که تاکنون داشته‌اند، تغییر دهند. برخورد‌های سلبی و انزواجویانه با پدیده جهانی شدن به معنای نفی همه ابعاد فنی، اقتصادی و فرهنگی آن بر ناکارایی‌ها افزوده و به تشدید بحران‌ها به ویژه در نظام سیاسی کشور می‌انجامد؛

۶- بدون تردید، برخورد آگاهانه و فعال با پدیده جهانی شدن، مستلزم شناخت عمیق و تفصیلی از این فرآیند چند بعدی است. و از طرفی دیگر، تدوین راهبردی جامع و ملی می‌باید مبتنی بر سه محور اساسی باشد: الف) شناخت نیروهای مؤثر و قاعده‌مندی‌های جدید و در حال تکوین جهانی شدن؛ ب) شناخت تجارب و رویکردهای دیگران در قبال جهانی شدن؛ و ج) شناخت واقعی نحوه و میزان اثرپذیری (اثرگذاری) جامعه ایران بر مؤلفه‌های مختلف جهانی شدن؛

۷- در بعد فرهنگی - اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران ضمن بهره‌گیری از دست‌آوردهای دانش و فن‌آوری، می‌باید رویکرد صلح‌گرایانه را در روابط بین‌المللی انتخاب نماید. تا در عین حفظ عناصر ارزشی ملی و دینی، با ارزش‌های مشترکی که رسانه‌ها از آن به‌عنوان میراث بشریت یاد می‌کنند، همراه شود. ارزش‌هایی هم‌چون آزادی بیان، مردم‌سالاری، تخصص‌گرایی، احترام به حقوق بشر، و هم‌چنین حقوق اقلیت‌ها که روز به روز ابعاد جهانی‌تری به خود می‌گیرند. تحت این شرایط جمهوری اسلامی نیز بهتر می‌تواند پاسخگوی افکار عمومی داخلی و خارجی باشد؛

۸- در بعد اقتصادی، با توجه به منافع شهروندان، می‌باید از فرصت‌های جهانی شدن در بازارهای جهانی برای تحقق جهش صادراتی و تأمین بازار برای تولید، اشتغال و افزایش سطح رفاه داخلی بهره‌برد. و با حضور فعال و آگاهانه در تعامل با فرآیندهای جهانی در تدوین قاعده‌مندی‌های آن مشارکت نماید. امروزه، وابستگی متقابل اقتصاد جهانی چشم‌اندازی از تولید و سطح زندگی بالایی را پیش‌بینی می‌کند. این وابستگی، اقتصادهای ملی را به نهادهای مالی خارجی، که خارج از کنترل مستقیم دولت - ملت‌ها می‌باشند، پیوند می‌دهد. بدون تردید، این روند در کشورهای در حال توسعه، به شرایط مالی اقتصاد داخلی و به روابط حکومتی آن‌ها با قدرت‌های اقتصادی جهان بستگی خواهد داشت. هر کشور در حال توسعه‌ای، جهت هم‌گرایی با اقتصاد جهانی، ورود به بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیازمند فهم نقاط قوت و ضعف خود در مذاکره و تعامل با فرآیندهای جهانی شدن دارد. در این زمینه، جمهوری اسلامی ایران، با موقعیت جغرافیایی مهمی که دارد، می‌باید فهم و برداشتی واقع‌بینانه‌تر از فرآیندهای جهانی شدن داشته باشد؛ به ویژه در مورد نقش قدرت‌مند نهادهای مالی بین‌المللی و از بعد داخلی مهاجرت متداوم نیروهای متخصص (فرار مغزها)؛ کسانی که

از کیفیت و توانایی علمی بالایی در کشور برخوردار می‌باشند و کسانی که فهم بهتر و روشن‌تری از اقتصاد جهانی دارند. متأسفانه، جمهوری اسلامی نه تنها اهمیتی به مهاجرت نیروهای انسانی کشور نمی‌دهد، بل که، هیچ برنامه و سیاستی هم برای بازگرداندن مهاجران ایرانی به کشور ندارد. با این شرایط، به نظر می‌رسد که تهدیدی خارج از مرزهای کشور، پیشرفت و رونق ایران را به خطر نمی‌اندازد؛ بل که، برعکس، مشکل اصلی و اساسی در داخل و به خصوص در سیستم مدیریتی و سیاست‌گذاری کشور می‌باشد؛

۹- در بعد سیاسی، با توجه به تهدیدهای جهانی شدن در تضعیف دولت - ملت‌ها، جمهوری اسلامی می‌باید از دامن زدن به تنش‌های بین‌المللی خودداری ورزیده، و به تعامل و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی پردازد. و در سطح ملی نیز، می‌باید نیروها و جریان‌های داخل کشور در این نکته که انقلاب باید به کدام سمت و سوی حرکت کند، به اجماع نسبی دست یابند. در غیر این صورت، تمامی انرژی و نیروها، صرف منازعات داخلی بی‌حاصل خواهد شد. تدارک این روند فاصله ایران را با پدیده جهانی شدن به ویژه در عرصه اقتصادی پیش‌تر خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

چنین تصویری که از جمهوری اسلامی ایران در این مقاله داشتیم - حتی اگر با برخی از تبیین‌ها و تأییدهای آن موافق باشیم - نخبگان و تدبیرگران سیاسی کشور را به تحلیل و تدابیر جدی‌ای فرامی‌خواند. تئوری بقا و صیوریت به ما حکم می‌کند که گامی به پس‌نهاد و علل و عوامل، اشکال و بروز و ظهور و شدت و دامنه تأثیرگذاری و سازوکارهای مواجهه و تدبیر با هر یک از تهدیدها و بحران‌ها در فرآیند جهانی شدن را تبیین، تحلیل و ترسیم نماییم. بنابراین، تأکید بر ایده مدیریت بحران و سیاست‌گذاری جهت داشتن آینده‌ای مطمئن در جهان متحول قرن بیست و یکم با این رویکرد که، مدیریت کشور به جای تبدیل فرصت‌ها به تهدید، می‌باید تهدیدها را به فرصت تبدیل کند، یک ضرورت می‌باشد. ما نمی‌توانیم جلوی پیشرفت جهانی شدن را بگیریم، جمهوری اسلامی ایران هم اگر بخواهد موقعیت و مشروعیت خود را حفظ کند، باید آماده باشد که تغییرات را به هر صورت که ممکن است قبول کند. چون، پیوستن به

فرآیند جهانی شدن بدون تغییرات ممکن نیست؛ و امنیت هم بدون پیوستن به این فرآیندها امکان‌پذیر نیست. امنیت واقعی این است که یک کشور پیش‌رو در یک فرآیند پیش‌رو باشد. این فرآیند، فرآیندی جز جهانی شدن نیست.



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

فصل اول: کلیات و مفاهیم پایه
مقدمه: در این فصل به بررسی کلیات و مفاهیم پایه می‌پردازیم. این فصل شامل تعاریف و اصطلاحات کلیدی است که در طول کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین به بررسی اهمیت و جایگاه این مباحث در حوزه‌های مختلف علمی می‌پردازیم.

1. Stanley Hofman, *Clash of Globalization in the Global Transformation*, New York: Praeger Press, 2003, p. 106.
۲. آنتونی گیدنز، «جهانی شدن نابرابری دولت و دولت سرمایه‌گذار اجتماعی»، ترجمه محمدرضا مهدی زاده، تهران، نشریه آفتاب، ۱۵ بهمن ۱۳۸۱، ص ۱۱.
۳. محمود سریع‌القلم، *ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴، ص ۱۶.
۴. شریف عبدالله، به نقل از محمدرضا تاجیک، *مدیریت بحران*، تهران: نشر فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۴، چاپ دوم، ص ۶۶.
5. Fred Holiday, *The World at 2000*, London: Macmillan Press, 2000, p. 2.
۶. علی اصغر کاظمی، *جهانی شدن؛ فرهنگ و سیاست*، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰، ص ۹.
۷. احمد گل محمدی، *جهانی شدن فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، صص ۱۸-۱۹.
8. Jan. H. Scholte, *Globalization*, New York: St. Martin's Press, 2000, p. 2.
۹. محمود سریع‌القلم، پیشین، ص ۲۲.
10. Arjen Boin, "Lessons from Crisis Research", *International Studies Review*, No.6, 2004, p. 166.
11. Ibid, p. 167.
12. Iana Mrtroff, Murac Alpaslan and Sandy Grefn, "Crises III- Structured Messes", *International Studies Review*, No.6, 2004, p. 180.
13. Uriel Rosenthal, Louise Comfort and Arjen Boin, *Management Crisis: Threats, Dilemmas, Opportunity*, Springfield: Charles Tomas Publisher, 2001, pp. 5-8.
۱۴. یورگن هابرماس، *بحران مشروعیت؛ تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن*، ترجمه جهانگیر معینی، تهران: نشر گام نو، ۱۳۸۰، ص ۵۱.
۱۵. همان.
۱۶. تامس کوهن، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۹، ص ۸۴.
۱۷. حسین بشیریه، *عقل در سیاست*، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۷۷۹.
۱۸. محمود سریع‌القلم، پیشین، ص ۳۹.
19. Aaron Bernard Widavaskey, *Searching for Safety*, USA: Transaction Books, 1988, p. 77.
۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، «مطبوعات و توسعه»، در مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم‌انداز توسعه ایران، ۱۳۸۱، ص ۲۹.
۲۱. در این زمینه مراجعه کنید به: گزارش ISI ۲۰۰۱، در شهین‌دخت خوارزمی، «ایران و انقلاب دیجیتال»، مجله رسانه، سال سیزدهم، شماره چهارم، ۱۳۸۱.
۲۲. در این زمینه مراجعه کنید به: حسین کدخدایی، «اقتصاد ایران و جهانی شدن»، در *ایران در قرن بیست و یکم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، به کوشش حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، ۱۳۸۳، محمدمهدی بهکیش، *اقتصاد ایران در بستر جهان شدن*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۲۳. گفتگو با موسی غنی‌نژاد، «جهانی شدن و جایگاه ما در جهانی شدن»، نشریه الکترونیکی تلاش، سال سوم، شماره ۱۳، فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۸۲.

۲۴. در این زمینه مراجعه کنید به: محمدرضا تاجیک، «انقلاب آرام؛ فراز و فرود ارزش‌ها در ایران امروزه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۲. - ناصر قبادزاده، روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران: نشر فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱. - علی ربیعی، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰.

۲۵. محمود سریع‌القلم، ایران و جهانی شدن، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹.
۲۶. همان، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۲۷. امیرمحمد حاجی یوسفی، جهانی شدن و ایران: بایدها و نبایدها، در جهانی شدن، اسلام و جهانی‌سازی (۱)، تهران: مجموعه مقالات شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، به اهتمام سید طه مرقانی، اردیبهشت ماه ۱۳۸۲، ص ۳۰۲.
۲۸. نگاه کنید به:

- Mohammadi, Ali, (Ed), *Iran Encountering Globalization Problems and Prospects*, London: Routledge Curzon Press, 2003.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

۱۸. ...
۱۹. ...
۲۰. ...
۲۱. ...
۲۲. ...
۲۳. ...
۲۴. ...
۲۵. ...
۲۶. ...
۲۷. ...
۲۸. ...
۲۹. ...
۳۰. ...